

مهرنامه

Mehr Brief

شماره: ۰۱ جوزا/ خرداد ۱۳۹۸

در این شماره

خلاصه

- استراتژی حکومت ترامپ در مورد افغانستان، اشتباهات انجام شده در دوران کلینتون و اوباما را تکرار نموده است.
- طالبان به طور مکرر در حفظ تعهدات سیاسی شکست خورده است.
- تعامل با طالبان به عنوان نهادی مجزا از دستورات و کنترل دولت پاکستان، کارایی هر گونه معامله صلح انجام شده با طالبان را کاهش می دهد.
- بین انکشاف روابط دیپلماتیک و قدرت گرفتن طالبان رابطه مستقیم وجود دارد.
- برداشت مردم افغانستان از فرستاده ویژه آمریکا، زلمی خلیلزاد، تحت تاثیر تاریخچه شخصی این فرد است که بسیاری در واشنگتن دی سی از آن بی خبرند.

ارزیابی عملکرد تیم ترامپ برای برنامه صلح افغانستان

دکتر مایکل روبین

انستیتوت امریکن اینترپرایز



تماس با ما

 @AISS_Afg

 /AISSAfghanistan

 contact@aiss.af

 www.aiss.af

- استراتژی حکومت ترامپ در مورد افغانستان، اشتباهات انجام شده در دوران کلینتون و اواما را تکرار نموده است.
- طالبان به طور مکرر در حفظ تعهدات سیاسی شکست خورده است.
- تعامل با طالبان به عنوان نهادی مجزا از دستورات و کنترل دولت پاکستان، کارایی هر گونه معامله صلح انجام شده با طالبان را کاهش می دهد.
- بین انکشاف روابط دیپلماتیک و قدرت گرفتن طالبان رابطه مستقیم وجود دارد.
- برداشت {مردم} افغانستان از فرستاده ویژه آمریکا، زلمی خلیلزاد، تحت تاثیر تاریخچه شخصی این فرد است که بسیاری در واشنگتن دی سی از آن بی خبرند.

را تضعیف کند، این رویکرد با ایجاد ایمان اشتباه به این اندیشه که طالبان تغییر کرده اند می تواند به طور همزمان طالبان را تقویت کند.

سه دلیل عمده وجود دارد که چرا استراتژی خلیلزاد کار نمی کند، اول: خلیلزاد حوزه جدیدی برای مذاکره و معامله با طالبان ایجاد نکرده است، او معامله ناتمام دولت کلینتون با طالبان را پس از حملات القاعده به سفارت های آمریکا در کنیا و تانزانیا در سال ۱۹۹۸ تعقیب می کند. دوم: بدون وجود توافق بین المللی بر سر تعریف تروریسم، طالبان می توانند ادعا کنند تعهدات شان در جریان مذاکرات را حفظ کرده اند، اما در عین حال اجازه پیشرفت فعالیت های تروریستی را بدهند. سوم: خلیلزاد با مساله افغانستان طوری برخورد می کند که در آن نقش پاکستان در حمایت و زنده نگه داشتن گروه طالبان نادیده گرفته شده است.

زلمی خلیلزاد فرستاده ویژه رئیس جمهور ترامپ در افغانستان، ادامه دهنده مذاکراتی با طالبان است که بر مبنای این ایده شکل گرفته است که آمریکا نیروهایش را از افغانستان خارج می کند، تا در مقابل، طالبان دست از تروریسم بردارند.

استراتژی خلیلزاد کارا نخواهد بود. با در نظر داشت پس زمینه سیاست در آمریکا، توافق دیپلماتیک خلیلزاد صرفاً پوششی برای تصمیم رییس جمهور ترامپ برای خروج از افغانستان است و نه چیزی بیش از آن. چنان که اواما بسیار به مذاکرات هسته ای با ایران پایبند شده بود در حدی که توافقی بد را به عدم توافق ترجیح داد، طالبان می دانند که خلیلزاد و ترامپ هر امتیازی را به آنها خواهند داد، مشروط به اینکه ترامپ بتواند صلح را در این زمان تضمین کند. به نظر می رسد خلیلزاد تمایل دارد بدون اینکه از این گروه بخواهد مقبولیت شان را با انتخابات مشخص کنند، یک دولت قانونی و انتخابی

سال های ۱۹۹۰: گفتگو با طالبان

همخوانی ندارد. طالبان به عنوان یک گروه متحد، تا قبل از سال ۱۹۹۴ وجود نداشتند و اکثر اعضای آن زمانی که دولت آمریکا از مجاهدین مخالف شوروی حمایت می کرد شیرخوارگانی بیش نبودند. مجاهدانی که کمک های آمریکا را دریافت نموده بودند، در همان زمان گروه اتحاد شمال را تشکیل داده بودند. اعضای این گروه بعدها در دولت انتخابی افغانستان سهم زیادی را به خود اختصاص داده اند.

طالبان به صورت گروهی از هواداران پایان دادن به خلاء قدرت و درگیری های جناحی که پس از سقوط حکومت نجیب الله کشور را فرا گرفته بود ظهور کردند. در بهار سال ۱۹۹۴ مردم قریه کوچکی در نزدیکی قندهار، نزد عمر که ملای محل بود رفتند تا برای نجات دو کودک که در راه مکتب توسط

دو سوء تفاهم وجود دارد که روایت غرب در مورد افغانستان را مغشوش می کند. اولین سوء تفاهم این است که ایالات متحده آمریکا طالبان را ایجاد و از آنها حمایت کرده اند و دومین سوء تفاهم این است که مذاکرات دیپلماتیک با گروه طالبان فقط در دوره اواما آغاز شده است.

افسانه ای که می گوید سازمان استخبارات مرکزی آمریکا "سیا" طالبان را ایجاد و آن را حمایت کرده است حقیقت ندارد. باور این که دولت آمریکا طالبان را حمایت کرده است با توجه به شواهد تاریخی ممکن نیست. این افسانه با این حقیقت که دولت آمریکا مجاهدین را حمایت کرده است همخوانی ندارد. این حقیقت که مردم افغانستان به طور مشروع در مقابل این گروه مقاومت کرده اند نیز با این موضوع

جنگ سالار محلی ربوده شده بودند درخواست کمک نمایند. ملا عمر شاگردانش را (که به زبان پشتو به آنها طالبان می گویند) جمع کرد، دختران را نجات داد و ربایندگان را کشت. عدالت خواهی در آن زمان محبوب بود. چیزی نگذشت که مردم زیادی برای قدرت عمل به آنها پیوستند. این گروه نه فقط قول عدالت می داد بلکه آن را اجرا نیز کرده بود. در همان سال، طالبان قندهار را تصرف کردند. در سال بعد، بر خلاف قولشان برای باقی ماندن در مناطق پشتون نشین، هرات را نیز تصرف کردند. در سال ۱۹۹۶، پس از این که توافق کردند بر سر دولت ائتلافی مذاکره کنند و تحمیل گروه خود را به طور یک جانبه کنار بگذارند کابل را تصرف کردند و سران مخالفانشان را کشتند یا به جنگ فرستادند. در سال ۱۹۹۸ این گروه نود فیصد خاک افغانستان را تحت کنترل داشتند.

تقریباً از زمانی که گروه طالبان ایجاد شد، وزارت خارجه آمریکا بدون در نظر گرفتن اعمال زشت این گروه، در صدد رابطه برقرار کردن با این گروه بوده اند. برای وارن کریستوفر و مادالین آلبرایت، وزرای خارجه دولت کلینتون، وحشت و خشونت دوران حکومت طالبان بر علیه زنان و اقلیت ها و اعلام ممنوعیت آنها برای ادامه تحصیل دختران، مانعی برای دیپلماسی نبوده است. دیپلمات ها مذاکرات با طالبان را به شیوه های گوناگون توجیه کرده اند: طالبان ثبات و آرامشی را به افغانستان باز آورده بودند که در پانزده سال گذشته تجربه نشده بود. خوش خیالی دیگران را قانع کرده بود که دیپلماسی با طالبان می تواند تندروی های شدید آنان را نرم تر کند. بحثی با معیار دوگانه نیز پشت در های بسته به گوش می رسید. درست است که طالبان ممکن است تندروی مذهبی را ترویج کنند، اما آن ها تفاوت اندکی با عربستان سعودی دارند، رژیمی که متحد حیاتی ایالات متحده آمریکا شده است.^۲

نکته حیاتی برای درک ضعف هایی که در مذاکرات جاری خلیلزاد وجود دارد، یادآور درس هایی است که از دیپلماسی های قبل به دست آمده است. در فبروری سال ۱۹۹۵ دیپلمات های آمریکایی در پاکستان با هفت مقام عالی رتبه طالبان دیدار کردند. از همان آغاز، ساده اندیشی طرف آمریکایی را فراگرفته بود.

سفارت آمریکا در اسلام آباد، گزارش دادند که "طالبان نسبت به ایالات متحده حسن نظر دارند"^۳ این گزارش بی معنا بود، اما در راهرو های وزارت خارجه آمریکا بر همین مبنا، هدف

اصلی، حفظ رابطه با طالبان به جای فشار برای تغییر رفتار آنان تعیین شد. جای تعجب نیست که طالبان وزارت خارجه آمریکا را به آسانی بازی دادند. وزارت خارجه آمریکا به خاطر ملاقات یک دیپلمات با "یک فرد نفوذی در طالبان" که گفته بود طالبان آمریکا را دوست دارند و به عربستان سعودی و پاکستان اعتماد ندارند و مشکلی با برگزاری انتخابات در افغانستان ندارند^۴ بسیار خوشنود بود. بعد از یک سال ملاقات های پی در پی، واضح شده بود که طالبان تمایلی به مبارزه با تروریسم ندارند و بیشتر می خواهند خودشان را به جامعه جهانی و کشور های کمک کننده ملایم نشان دهند.^۵ همزمان زمانی که آنها با آمریکایی ها گفت و گو می کردند، طالبان در حال تلاش بودند تا شبیه خمر های سرخ، جامعه را مطابق ایدئولوژی تنگ نظرانه خودشان بازسازی کنند. دیپلمات های آمریکایی نمی توانستند شواهدی برای این که طالبان رفتار نرم تری با زنان و اقلیت ها در مناطق تحت کنترلشان در پیش گرفته اند ارایه کنند.

هیچ شواهدی هم وجود ندارد که طالبان توانسته باشند قول هایی را که حین مذاکره داده اند، اجرا کرده باشند. در بیست و هفتم سپتمبر سال ۱۹۹۶ این گروه کابل را برخلاف قول های مکررشان تصرف کردند. علی رغم فهم غلط طالبان از اوضاع، دولت آمریکا در مراحل اولیه پس از تصرف کابل توسط این گروه، اعلام کرد " ما علاقه مند هستیم با طالبان جدید، در دولت موقت" روبرو شویم و از کارمندان سفارت آمریکا خواسته شد تا این موضوع را به اطلاع طالبان برسانند.^۶ گفت و گو ها با طالبان علی رغم عدم صداقت طالبان ادامه یافت. به زبان ساده، علاقه برای دست یافتن به توافق، جایگزین علاقه برای مسئول نگه داشتن طالبان برای قول هایشان شد. زمانی که توماس دابلیو سیمونز جونیور، سفیر آمریکا در پاکستان، با ملا غوث سرپرست وزارت خارجه طالبان در آن زمان، شش هفته پس از اینکه این گروه کابل را تصرف کرده بودند ملاقات کرد، ملا غوث مسقیماً در مورد حضور اسامه بن لادن در افغانستان دروغ گفت.^۷

گفت و گو های ایالات متحده با طالبان زیر سایه رشته های گوناگون از مذاکرات همزمان و چندگانه رفته بود، روشی که طالبان با سوء استفاده از آن می توانستند پیام های متناقضی به دولت آمریکا بفرستند. در حالی که دیپلمات های آمریکایی در پاکستان با نمایندگان طالبان مذاکره می کردند، دولت آمریکا، همزمان پیام های خود را از طریق حامد کرزی، حامی طالبان در سازمان ملل به آنها می فرستاد.^۸ شاید دولت آمریکا

تلاش داشت تا تمام پایگاه های خود را، از طریق برقراری ارتباط با هر نماینده طالبان، پوشش دهد. دیپلمات های آمریکایی نشان داده بودند که هیچ درکی از اینکه طالبان چطور کار می کنند ندارند. این امر به طالبان اجازه می داد با استفاده از استراتژی پلیس بد و خوب در مذاکرات، از مقامات آمریکایی سوء استفاده کنند. گفت و گو ها در زمان کلینتون، مشکل دیگری نیز داشت که تا امروز وجود دارد: طالبان ممکن است به عنوان جنبشی مردمی کارشان را آغاز کرده باشند، اما پس از اینکه آرام آرام آنها اطراف کابل را تحت کنترل خود درآوردند، سازمان استخبارات پاکستان، آی اس آی، آنها را جذب کرد و برای نمایندگی از اهداف خود آنان را تغییر داد. طالبان دریافت پول، امکانات و مشاوران از پاکستان را تایید می کنند. حتی در مواردی وزارت خارجه پاکستان نامه هایی را که وزرای خارجه طالبان به دیپلمات های خارجی می فرستادند را پیش نویس کرده است.^۹ آن زمان و حالا، نمایندگان آمریکایی با طالبان به نحوی مذاکره و برخورد می کنند که گویی آنها نمایندگان قانونی و اصیل مناطق تحت کنترلشان هستند.

زمانی که طالبان حاضر به مصالحه نشدند و فریب کاری در مورد رابطه شان با بن لادن را ادامه دادند، مادلین آلبرایت، با ارتقاء سطح نمایندگان آمریکایی در مذاکرت به این مسئله پاسخ داد. در مرحله اول او رابین رافل را که دستیار وزیر بود به مذاکره فرستاد، بعد ها وی بیل ریچاردسون که سفیری در حد اعضای کابینه در سازمان ملل بود را به مذاکره با اعضای ارشد طالبان فرستاد.^{۱۰} برخلاف اینکه این دو گزارش دادند که از طالبان قول گرفته اند تا آن ها کمپ های تروریستان را تعطیل کنند و به جنگ داخلی پایان دهند، تمام تعهدات طالبان بی دوام بود. بر خلاف عهد شکنی های زنجیره ای، طالبان هیچ پیامد دیپلماتیکی را تجربه نکردند: آنها می دانستند چطور باید آمریکایی ها را چرخ بدهند.

با اینکه امروز اعتماد خلیزاد به صداقت دیپلماتیک طالبان نامعقول به نظر می رسد، دو دهه قبل، همکاران دیپلمات خلیزاد همین اعتماد را به طالبان داشتند. پس از گذشت بیش از یک سال از گفت و گو های آمریکا و طالبان، توماس دابلیو سیمونز جونیور، سفیر ایالات متحده آمریکا در پاکستان، می نویسد، " شواهد کمی وجود دارد که ملامت یک اسلام گرای رادیکال باشد و وظیفه خود را ضدیت با غرب بداند."^{۱۱} جان هولزمن، دیپلمات شماره دو در سفارت آمریکا در

پاکستان تشریح می کند: طالبان اگر از دنیا جدا باشند خطرناک ترند و اگر با بخش های بیشتری از دنیا در تماس باشند خطرشان کمتر می شود.^{۱۲} ناراستی این ادعا، در سال ۱۹۹۸ پس از بمب گذاری های سفارت های آمریکا در شرق آفریقا و حمله های یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱ به واشنگتن دی سی و نیویورک مشخص شد.

در ایالات متحده آمریکا، فعالین مشخصی در حوزه انرژی به دنبال عادی سازی روابط با طالبان بودند. در سال ۱۹۹۷، خلیزاد برای شرکت نفتی یونوکال که در کالیفرنیا فعال بود کار می کرد، (این شرکت در سال ۲۰۰۵ با شرکت چورون ادغام شد)، او در این دوره تلاش کرد تا نمایندگان طالبان را به آمریکا ببرد و ملاقات هایی را در سطوح بالا تنظیم کرد که در آن علاوه بر دیپلمات ها، تاجران و سرمایه گذاران نیز حضور داشتند.^{۱۳} در جریان ملاقات، آنها اتهام نسل کشی را با توسل به فرهنگ افغانی رد کردند. هیچ کس در میان شنوندگان آمریکایی آنها را به شکل عمومی به خاطر عدم تمایز میان فرهنگ جنگل های پاکستان و پشتون های متاثر از پاکستان با فرهنگ وسیع تر و بامدارا تر افغانی و پشتون های افغانستان به چالش نکشید. امروز تمایل به ارجاع دادن به بدترین رفتار های طالبان، مذاکره کنندگان آمریکایی را از هم دیگر متمایز می کند.

مذاکرات به شیوه ای انحصاری که یادآور دوران ریاست جمهوری کلینتون است ادامه پیدا کرد. تنها زمانی که طالبان در امر دیپلماسی جدیت به خرج دادند وقتی بود که کلینتون دستور حمله هوایی به دفتر استخبارات طالبان در کابل را در جواب بمب گذاری های القاعده در نایروبی و دارالسلام صادر کرد. ملامت به نماینده دولت آمریکا، مایکل مالینکوفسکی، تلفن کرد و بار دیگر دروغ گفت: او گفت بن لادن تا زمانی که در خاک افغانستان باشد پلانی برای حملات تروریستی ندارد و درخواست گفت و گو های بیشتری کرد.^{۱۴} تمایل برای دروغ گویی آشکارا، یکی از استراتژی های طالبان بود، عبدالحکیم مجاهد نماینده غیر رسمی طالبان در سازمان ملل گفت ۸۰ فیصد هیات رهبری طالبان مخالف حضور بن لادن در افغانستان هستند و متعهد شد که طالبان از بودا های مشهور بامیان حفاظت خواهند کرد.^{۱۵} زمانی که فشار برداشته شد، طالبان سایت میراث جهانی یونسکو را با دینامیت انفجار دادند، سایتی که برای ۱۵ قرن عمر کرده بود، پانزده قرنی که بیشتر آن در زمان حکومت مسلمین گذشته بود.

سال های ۲۰۰۰: طالبان منفور

هنوز معاون بن لادن بود، تلاش های دولت افغانستان برای ایجاد ارتباط با طالبان را نشانه ضعف دولت دانسته بود.^{۱۷} به زبان ساده، هرچه دیپلمات های غربی بیشتر به ملاقات با طالبان تمایل نشان می دادند، طالبان و القاعده بیشتر فکر می کردند که در حال پیروزی هستند. این مسئله با بالا بردن آدرنالین خون طالبان آنها را متجاوز تر می کرد، دیپلمات های غربی متجاوز تر شدن آن ها را با مذاکرات بیشتر پاسخ می دادند. این چرخه باطلی بود که شتاب آن مستقیماً روی نقشه های مناطق تحت کنترل طالبان که پنتاگون و نیروهای خارجی در افغانستان نگه داری می کردند مشاهده می شد. در پایان دولت بوش، پیشنهاد پاول برای یافتن طالبان معتدل خریداران بیشتری پیدا کرده بود. در سال ۲۰۰۸ وزیر دفاع رابرت گیتس، با گفتن "در نهایت - و من تاکید می کنم در نهایت- باید یک آشتی به عنوان یک دست آورد سیاسی ایجاد شود" تا مناقشه افغانستان پایان یابد.^{۱۸}

جرج دابلیو بوش، در جریان کمپاین خود قول داد که حکومت او بر مسایل داخلی تمرکز کند. او تمایل کمی به افغانستان داشت و تماس های بسیار کمی با مسئله طالبان را تجربه کرده بود. حتی پس از یازدهم سپتمبر سال دوهزار و یک، حملات تروریستی نشان داد قول طالبان برای تعطیلی اردوگاه های آموزش تروریست ها و قرنطینه کردن اسامه بن لادن دروغ است. حتی این حمله، باعث نشد کسانی که نسبت به دیپلماسی متعهد بودند، گفت و گو ها را پایان دهند. وزیر خارجه کالین پاول، قول مشهوری دارد که پیشنهاد می کند باید به دنبال برقراری رابطه با طالبان میانه رو بود.^{۱۹} این که میانه رو چه معنایی دارد هم برای غربی ها مجهول بود و هم برای افغان ها. پس از مدت ها، در سال ۲۰۰۱ مانند اکنون، آی اس آی، تمام تصمیمات مهم طالبان را از مسایل شخصی گرفته تا استراتژی های وسیع تر تحت کنترل داشتند. طرفداران گفت و گو با طالبان، دید القاعده و سایر تندروان را به این مذاکرات نادیده می گرفتند. ایمن الظواهری، زمانی که

اوباما طالبان را وجهه قانونی می دهد: ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷

چنین مذاکراتی را نخواست و تمایلی به برگذاری چنین مذاکراتی ندارد.^{۲۲}

وبسایت جنگ سالار افغانی گلبدین حکمتیار که یک اسلام گرای تندرو متحد پاکستان است، نوشت که طالبان و القاعده پیشنهاد اوباما برای مذاکره با طالبان میانه رو را نشانه ای از شکست آمریکا دانسته اند.^{۲۳} زمانی که نمایندگان دولت در حال تملق برای رسیدن به صلحی با افتخار و حفاظت از مردم افغانستان بودند، در دوره ای در سال ۲۰۱۰، ناتو ده ها هزار دالر را به حقه بازی (دروغگویی) پرداخت کردند که خود را یکی از سران طالبان معرفی کرده بود، این امر استیصال شدید آمریکا را نشان داد.^{۲۴} طالبان این مسئله را لکه ننگی بر پیشانی آمریکا و متحدانش خواندند.^{۲۵}

حتی شواهدی وجود دارد که نشان می دهد طالبان پیشنهاد آمریکا برای مذاکره را نشانه ضعف آنها دانسته اند، و نشانه این که اعمال تروریستی آنها نتیجه داده است. دیپلمات های آمریکایی بار ها مقامات افغانی را تشویق کرده اند تا با طالبان

در زمان کمپاین خود، باراک اوباما بحث می کرد که {راه های} مذاکرات با طالبان "باید جستجو شود" و در زمان انتخاب شدنش، تیم وی تماس با طالبان را یک اولویت تلقی می کرد.^{۱۹} او گفت: "ما تلاش های دولت افغانستان برای بازکردن باب گفت و گو با طالبانی که خشونت را کنار گذاشته اند و به حقوق بشری شهروندان افغانستان احترام می گذارند را حمایت می کنیم"^{۲۰}. وزیر امور خارجه، هیلاری کلینتون گفت "شما نیازی به صلح با دوستان خود ندارید" و اگر می خواهید شرایطی را ایجاد کنید که شورش ها را از میان ببرد^{۲۱} شما باید تمایل داشته باشید با دشمنان تان وارد تماس شوید". رهبران طالبان با روش جدیدی که در دولت اوباما به کار گرفته می شد بیش از حد خوشنود شده بودند. حسن رحمانی یکی از همکاران نزدیک ملا عمر، گفت: امروز طالبان موفق هستند و آمریکایی ها و نیروهای ناتو در حال شکست هستند.

دشمنان تمایل به برقراری ارتباط با طالبان دارند تا ذهن آن ها را منحرف کنند، آنها گاهی پیشنهاد مذاکره می کنند و گاهی موضوعات جعلی را پیش می کشند. طالبان هیچ گاه

مذاکره کنند^{۲۶}. عقیده داشتن به ضعف طرف مقابل اهمیت دارد: افغان ها هیچ جنگی را نمی بازند، فقط در برنده بودن شکست می خورند^{۲۷}. مقامات آمریکایی همیشه نقش ایدئولوژی را برای طالبان دست کم گرفته اند. پیش از یک گفت و گوی صلح مهم در سال ۲۰۱۰، رحیم الله یوسفزی، یکی از متخصصین پاکستانی در زمینه طالبان، عقیده غربی ها در مورد این که پول به طالبان بیشتر از انگیزه های مذهبی برای جذب نیرو، حرکت می دهد را به سخره گرفته بود^{۲۸}.

اوباما یک وضعیت شکننده نظامی را در افغانستان به ارث برده بود، مذاکرات با طالبان این وضعیت را وخیم تر کرد. دو دلیل برای این امر وجود داشت: عقیده به این که دیپلماسی می تواند رفتار طالبان را تغییر دهد و زمینه پذیرش یک جدول زمانی برای خروج را فراهم کند که ریشه در پیروزی نظامی نداشته باشد.

در اول دسامبر سال ۲۰۰۹، اوباما استراتژی خود در قبال افغانستان را در یک سخنرانی در وست پوینت ارایه کرد. او اعلام کرد که گروه کوچکی از نظامیان به دولت افغانستان کمک خواهند کرد از شر القاعده خلاص شوند، او جدول زمانی خروج آنها را نیز ارایه کرد. "اوباما گفت: "این تعداد اضافی از نیرو های آمریکایی و بین المللی، ما را قادر خواهد ساخت ... تا خروج نیرو هایمان را از افغانستان در جولای ۲۰۱۱ آغاز کنیم."

زمانی که او به همین ترتیب پایان خروج نیروهای آمریکایی را با سال ۲۰۱۴ مقارن کرد و پس از آن جدول زمانی پایان دخالت آمریکا در افغانستان ترتیب شد، اعتماد به نفس طالبان افزایش یافت. این امر نومییدی آمریکا برای دستیابی به توافق دیپلماتیک با طالبان را بیشتر کرد. فرمانده نیروی دریایی آمریکا، جیمز کانوی، می گوید، مهلت اعلام شده از طریق اوباما، احتمالاً به دشمن ما قوت می دهد، در واقع ما مکالماتی را دریافت کرده ایم که آنها می گویند: هی می دانی، ما فقط باید تا آن وقت دوام بیاوریم^{۲۹}.

در حالی که پاول معتقد بود باید با طالبان میانه رو مذاکره کرد، تیم اوباما پا را فراتر گذاشتند. اکسپرت تریبون چاپ پاکستان از تماس میان نمایندگان آمریکا و رهبر طالبان

ملا عمر از طریق یکی از سخنگویان سابق طالبان گزارش داد^{۳۰}. پس از مرگ هالبروک این مذاکرات ادامه داشته است. معاون رییس جمهور، جو بایدن، تا حدی پیش رفت که گفت "طالبان فی نفسه دشمن ما نیستند"^{۳۱}.

هر بار دولت اوباما خواست دیپلماسی را شروع کند، شرایط را برای طالبان در مورد جلوگیری از اعمال تروریستی سهل تر کرد. برای مثال، همانطور که اوباما و کلینتون می خواستند این گروه تندرو را به میز مذاکره بکشانند، پیش شرط هایی مانند این که طالبان باید خلع سلاح شوند، قانون اساسی افغانستان را بپذیرند، یا با القاعده قطع رابطه کنند را از میان بردند^{۳۲}. حتی پیش از آغاز مذاکرات، دولت اوباما پذیرفت ملا محمد فضل، یکی از تروریست های اصلی این گروه را که مسئول کشتار بیش از هزار نفر از شیعیان بود را از زندان گوانتانامو آزاد کند.

دولت اوباما با خواسته طالبان برای باز کردن دفتر در قطر موافقت کردند. طالبان به دیپلمات های غربی گفتند آنها به دفتری در دوحه برای تسهیل امور دیپلماتیک نیاز دارند، اما از آن دفتر بیشتر برای جذب کمک های مالی و پول شویی استفاده کردند. اینکه طالبان پرچم خود را در این نمایندگی به احتزاز درآورده اند نشانه ای از تضعیف قدرت دولت قانونی افغانستان است، دفتر طالبان در قطر بیش از این که به دفتر یک حزب سیاسی شبیه باشد به یک سفارت موازی می ماند.

طالبان اهانت خود را به پروسه گفت و گو ها زمانی به حد اعلای خود رساندند که برهان الدین ربانی رییس جمهور پیشین افغانستان و نماینده دولت افغانستان برای صلح را ترور کردند. بعضی از گروه هایی که دیپلمات های آمریکایی با آن ها مذاکره کرده بودند، از مواضع خود بازگشت نمودند و به شهروندان آمریکایی حمله کردند^{۳۳}. با اتمام دوره دولت اوباما، نتیجه تلاش برای برقراری ارتباط با طالبان در دولت وی مشخص بود: این ایده که دولت آمریکا می تواند از درگیری های جناحی میان طالبان استفاده کند غلط ثابت شد. طالبان به اصطلاح میانه رو از نظامی ترین بخش های طالبان جدا نشدند، و حتی روش های دیپلماتیک به بهبود صلح کمک نکرد. خلاف این ایده، مناطقی که نیرو های ناتو و نیرو های امنیتی افغان می توانستند در آن به صورت امن گشت و گذار کنند با پیشرفت مذاکرات کوچک تر شد.

ترامپ طالبان را بازسازی می کند، ۲۰۱۷ تا اکنون

مورد افغانستان کمک کرد. این استراتژی نظام ریاستی را بر نظام غیر متمرکز تر ترجیح داده بود. دلایل خوبی برای این حرکت وجود داشت: زمانی که عملیات آزادی پایدار شروع شد، افغانستان به لحاظ لجستیکی نمی توانست پذیرای نیرو های خارجی در اندازه ای که در عراق حضور داشتند باشد. در همان زمان، در حالی که تعدادی جنگ سالار بخش هایی از کشور را در تصرف خود داشتند، نیاز بود یک نیروی ملی به طور کامل بازسازی شود. خلیزاد به نفع نظام ریاستی قوی جبهه گیری کرد، تا حکومت کابل بتواند زورمندان محلی را برای سهیم شدن در قدرت اغوا کند و آنها را از محل قدرتشان بیرون بکشد تا در خلا حضور آنها نیروی اردوی ملی بتواند مقاومت های محلی را آرام کند. مشکلی که این استراتژی با خود دارد خشمی است که مردم در سطح محلی نسبت به دولت مرکزی به خاطر مقرر کردن یک والی یا وزیر فاسد یا بی کفایت احساس می کنند. این خشم در زمان خود می تواند به شورش های محلی تبدیل شود. ممکن است هیچ فرمول جادویی دیگری برای خرید زمان لازم برای بازسازی اردوی ملی و به طور همزمان رویارویی با جنگ سالاران محلی وجود نداشته باشد، اما مشکل و کشمکش فعلی میان منافع محلی و منافع دولت مرکزی میراث استراتژی اولیه خلیزاد است.

خلیزاد به جای این که موقف جدیدش را طوری آغاز کند که دید مردم به او مانند نگاه به لوحی خالی باشد، کارش را در حالی آغاز کرد که بیشتر افغان ها و به خصوص تحصیلگدگانی که دیدی بازتر دارند به او به دیده تردید بنگرند.

تاکنون رهاکردن دولت مرکزی و منتخب و تضعیف حکومت های محلی می تواند بدترین دست آورد ممکن باشد. این دست آورد، البته، حاصل خالص پذیرش طرح پیشنهادی در زمان کلینتون توسط خلیزاد است که بر اساس آن قرار بود طالبان در مقابل به رسمیت شناخته شدن دست از تروریزم بردارند^{۳۴}. چنین معامله ای نه تنها برای صلح و آرامش فاجعه بار ثابت شد، بل مشخص شد این رویکرد در دو دهه گذشته به نفع افغانستان و آمریکا نبوده است.

نه خلیزاد و نه ترامپ، هیچ کدام توضیح نداده اند چرا باید به همان نمایندگان طالبان اعتماد کرد که قبلاً دروغ گفته بودند و نگرانی هایی را در مورد بقای توافقات دامن زده بودند.

نکته طنز در مورد دولت ترامپ این است که گرچه او به خودش برای از میان بردن پالیسی ها و سیاست ها افتخار می کند، برخورد او با مسئله افغانستان دقیقاً تکرار سیاست های بیل کلینتون و باراک اوباما است.

در چهارم سپتمبر سال ۲۰۱۸، ترامپ خلیزاد را انتخاب کرد تا نماینده مخصوص وی در امور صلح افغانستان باشد. ممکن است ترامپ خلیزاد را به خاطر داشتن میراث افغانی اش بهترین گزینه تشخیص داده باشد، اما واقعیت عکس مسئله است. حتی اگر خلیزاد در دهه های گذشته با افتخار غیرقابل انکار عمل کرده باشد، افغان ها خواهند پرسید آیا او منافع قومی و مسائلی را که سیاست افغانستان از آن نشات می گیرد را کنار گذاشته است؟

سه عامل دیگر بد بینی افغان ها را نسبت به خلیزاد تشدید می کند. اول این که او در افغانستان (و عراق) معمولاً از دیپلماسی برای منافع تجاری شخصی استفاده کرده است. دوم او خواسته است از طالبان، گروهی که زنان را از حقوقشان محروم کرده اند، اقلیت های مذهبی و قومی را سرکوب کرده اند و حقوق بشر را پایمال کرده اند بهره برداری کند. در آخر، اکثر افغان ها روشی را که خلیزاد با آن خودش را در سیاست و جامعه افغانستان رشد داده را نمی پسندند. مردم هنوز از تلاش های خلیزاد برای به حاشیه راندن ظاهر شاه آخرین شاه افغانستان خشمگین هستند. ظاهر شاه نمی خواست نظام شاهی را برگرداند، اما او آخرین نماینده اتصال بسیاری از مردم با دورانی طلایی کشور پیش از فرو رفتن به قهقرا تجربه کرده بود. اقبال عمومی به ظاهر شاه میان گروه ها و اقلیت ها، ظاهراً چالشی برای خلیزاد بوده است که خود خواهان محبوبیت بود. در پشت صحنه، خلیزاد خواست تا ظاهر شاه را به حاشیه براند و مانع هر نقش معنا دار وی در پروسه صلح گردد. اکثر افغان ها هنوز به خلیزاد مشکوک هستند که او اگر نخواهد رئیس جمهور شود حداقل علاقه دارد صدر اعظم باشد. چنین شایعاتی هنوز وجود دارد. گفته های مشاور امنیت ملی، حمدالله محب که خشم بسیاری را برانگیخت، نشانه عدم اعتماد به رفتار و انگیزه های خلیزاد است.

حتی آنهایی که به تضاد منافع در امور خلیزاد مشکوک نیستند، در مورد نحوه داوری او سوالاتی دارند، خلیزاد به اوشر، در تهیه اولین نسخه استراتژی ایالات متحده آمریکا در

خلیلزاد برای بیان جزئیات مذاکرات برای نزدیک ترین متحد افغانستان و دولت آمریکا، یعنی دولت هند که هم از {نتیجه} مذاکرات متأثر می شود و هم احتمالاً برای صیانت از موافقات به کمک طلبیده می شود، بی رغبت است. به زبان ساده،

نتیجه گیری

قول تایید نشده ای از آلبرت انیشتین است که می گوید دیوانگی یعنی این که کاری را مدام دقیقاً مثل دفعات قبل تکرار کنی و انتظار داشته باشی هر بار نتیجه ای متفاوت بگیری. این نکته اصولاً بیان کننده روش برخورد آمریکایی ها با طالبان است. برای حدود ربع قرن، دیپلمات های آمریکایی دستشان را برای گفت و گو دراز کرده اند تا نگرانی های آمریکا در مورد تروریزم، امنیت و حقوق بشر در افغانستان را مرتفع کنند.

روش مذاکره طالبان هنوز تغییر نکرده است، بازی دادن آمریکا، درخواست امتیازات و کوتاه نیامدن، طالبان به جای درک دیپلماسی به عنوان راهی برای حل منازعه، تلاش آمریکایی ها برای مذاکره را نشان ضعف و بیچارگی آنان می دانند. مذاکرات دولت کلینتون، با طالبان {به همین دلیل}، به القاعده فرصت داد {حضورش در} بهشت امن خود را به اندازه کافی ادامه دهد تا بتواند حمله یازدهم سپتمبر به آمریکا را برنامه ریزی کند. مذاکرات دولت اوباما با طالبان فرصت تجدید قوا داد و استیصال دولت ترامپ برای انجام یک توافق با طالبان به آنها پیروزی پیشکش می کند.

هیچ وقت تیم های مذاکره کننده در دولت های کلینتون، اوباما یا ترامپ، از طالبان نپرسیده اند که چطور آنها واقعاً از نظر فرهنگی افغان هستند، یا رهبران طالبان چقدر می توانند از فرماندهانشان در استخبارات پاکستان مستقل عمل کنند. اگر طالبان واقعاً وطن پرست بودند نباید منافع کشورشان را تابع منافع همسایه ناکارآمد خود می کردند. در واقع، معامله ای که خلیلزاد-ترامپ با طالبان انجام می دهند، به نظر می رسد به نمایندگان طالبانی که در کویت یا هر جای دیگر

دیپلمات ها موفقیت هایشان را مخفی نمی کنند، آنها وقتی نمی توانند پاسخی برای انتقاد های قوی ارائه کنند، موافقات را پیچیده جلوه می دهند.

پاکستان حضور دارند و پانزده سال است پایشان را در افغانستان نگذاشته اند، مشروعیت دیپلماتیک می بخشد. چنان که داوود مرادیان مدیر انیستیتوت مطالعات استراتژیک به عنوان یک تحلیل گر بیان کرده است: بسیار ساده اندیشانه و ابتدایی است اگر فکر کنیم طالبان با تمامیت خود گروهی افغان اصیل و با اعتبار هستند، یا حرکتی یا پدیده ای از میان پشتون ها هستند^{۳۵}. هیچ کسی در دولت ترامپ توضیح نداده است که چه چیزی در رفتار طالبان بیانگر تفاوت ایدئولوژیک با تفسیر القاعده از الهیات است.

این نوشته قصد ندارد بگوید آمریکا باید برای همیشه در افغانستان حضور داشته باشد. بعد از یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱ تا کنون مشکل دولت هایی که در واشنگتن حکومت می کردند چگونگی پر کردن خلا قدرت در افغانستان بوده است تا تروریست ها نتوانند از آن سوء استفاده کنند. سوال اساسی این است: دولت ترامپ برای پر کردن این خلا قدرت چه استراتژی دارد؟ پلان خلیلزاد این سوال را دور می زند و به جای آن خروج نیرو های آمریکایی را با شرح یک سراب توجیه می کند. چنان که کلینتون در سال های هزار و نهصد و نود آموخت و خروج نیرو های آمریکایی از عراق در زمان حکومت اوباما در سال ۲۰۱۱ نشان داد هیچ منطقی مانند آنچه خلیلزاد پیشنهاد می کند نمی تواند امنیت ملی آمریکا را تضمین کند، یا امنیت {افغانستان} را پس از خروج نیرو های آمریکایی ضمانت کند. در مقابل توجیه خروج نیرو های آمریکایی علایق سیاسی خیانت به متحدان است و فقط تضمین کننده نیاز بازگشت نیرو هایی {آمریکایی به افغانستان} در شرایطی به مراتب ناخوشایند تر است.



در مورد نویسنده

مایکل روبین، تحلیلگر مسائل خاورمیانه و از پژوهشگران انستیتوت امریکن اینترپرایز در واشنگتن است. وی قبلاً به عنوان مشاور سیاسی پنتاگون در بخش ایران و عراق و محقق بخش امور بین الملل شورای روابط خارجی فعالیت می کرد.

منابع

- ¹ "U.S., Taliban Agree in Principle to Afghan Peace Framework," Radio Free Europe/Radio Liberty, January 28, 2019.
- ² Fareed Zakaria, "A Turnaround Strategy," *Newsweek*, February 9, 2009.
- ³ John Cameron Monjo, "Meeting with the Taliban in Kandahar: More Questions than Answers," U.S. Embassy- Islamabad, Feb. 15, 1995. Doc. No. 1995Islama01686
- ⁴ John Cameron Monjo, "Finally, a Talkative Talib: Origins and Membership of the Religious Students' Movement," U.S. Embassy-Islamabad, Feb. 20, 1995. Doc. No. 1995Islama01792.
- ⁵ Thomas W. Simons, "A/S Raphel Discusses Afghanistan," U.S. State Department (Islamabad), Apr. 22, 1996, Doc. No. Islamabad 003466.
- ⁶ Warren Christopher, "Dealing with the Taliban in Kabul," U.S. State Department (Washington), Sept. 28, 1996, Doc. No. 1996State203322.
- ⁷ Thomas W. Simons, "Afghanistan: Taliban Deny They Are Sheltering HUA Militants, Usama Bin Laden," U.S. Department of State, Islamabad 009517, Nov. 12, 1996.
- ⁸ Christina B. Rocca, "U.S. Engagement with the Taliban on Usama Bin Laden," U.S. Department of State. Secret, No Distribution. p. 2.
- ⁹ U.S. Department of State, Cable, "Afghanistan: Taliban Rep Won't Seek UN Seat for Now," December 13, 1996, Confidential. State 254682.
- ¹⁰ Thomas W. Lippman, "U.N. Ambassador Will Deliver Message to Afghan Faction," *Washington Post*, April 9, 1998.
- ¹¹ Siimons, "Afghanistan: Raising Bin Ladin with the Taliban," State Department (Islamabad), March 28, 1997, Confidential, U.S. Embassy Islamabad, Doc. No. 02533.
- ¹² Holzman, "Official Informal for SA Assistant Secretary Robin Raphel and SA/PAB," March 10, 1997, Confidential, U.S. Embassy Islamabad, Doc. No. 01873.
- ¹³ Karl Inderfurth, "Afghanistan: Meeting with the Taliban,": December 11, 1997, Confidential, 1997State231842
- ¹⁴ Madeleine Albright, "Afghanistan: Taliban's Mullah Omar's 8/22 Contact with State Department," August 23, 1998. Confidential. U.S. Department of State 154712.
- ¹⁵ Alan Eastham, "Afghanistan: Demarche to the Taliban on new Bin Laden Threat," September 14, 1998, Secret, Islamabad, 06863.
- ¹⁶ Dudley Althaus, "U.S. intensifies air attack; Powell: Taliban may have place in future," *The Houston Chronicle*, October 17, 2001.
- ¹⁷ Ashley J. Tellis, *Reconciling Fareed Zakaria, "A Turnaround Strategy," Newsweek, February 9, 2009. With the Taliban?* (Washington: Carnegie Endowment for International Peace, 2009), p. 13, 25.
- ¹⁸ Mike Mount, "Gates: U.S. Would Support Afghan Peace Talks with Taliban," CNN International.com, October 10, 2008, as quoted in Ashley J. Tellis, *Reconciling with the Taliban*. (Washington: Carnegie Endowment for International Peace, 2009), p. 9.
- ¹⁹ Helene Cooper and Sheryl Gay Stolberg, "Obama Ponders Outreach to Elements of Taliban," *New York Times*, March 7, 2009.
- ²⁰ President Barack Obama, "Address to the Nation at the United States Military Academy at West Point, New York," December 1, 2009.
- ²¹ Mark Landler and Alissa J. Rubin, "War Plan for Karzai: Reach Out to Taliban," *The New York Times*, January 29, 2010.
- ²² Syed Saleem Shahzad, "Afghanistan: Taliban Leader Rejects Prospect of Truce," ADNKronos International, November 25, 2008, as quoted in Tellis, p. 13,
- ²³ Hizb-e-Islami website, March 11, 2009.
- ²⁴ Dexter Filkins and Carlotta Gall, "Taliban Leader in Secret Talks Was an Impostor," *The New York Times*, November 22, 2010.
- ²⁵ "Afghan Taliban Comments on Imposter Mullah Akhtar Muhammad," SITE Intelligence Group, November 30, 2010.
- ²⁶ "Counterterrorism Activities (Neo-Taliban)," Issue Paper for Vice President Cheney. December 9, 2005.
- ²⁷ Fotini Christia and Michael Semple, "Flipping the Taliban," *Foreign Affairs*, July-August 2009.
- ²⁸ *The News* (Karachi), January 26, 2010, as distributed by the Middle East Media Research Institute, Special Dispatch, No. 2770, January 26, 2010.
- ²⁹ "U.S. withdrawal date has boosted morale of Taliban, says general," Reuters, August 24, 2010.
- ³⁰ Qaiser Butt, "US establishes contact with Mullah Omar," *The Express Tribune*, June 14, 2011.
- ³¹ Jake Tapper, "Vice President Biden Says that 'The Taliban, Per Se, Is Not Our Enemy,'" ABC News, December 19, 2011.
- ³² Steven Lee Myers, Matthew Rosenberg, and Eric Schmitt, "Against Odds, Path Opens Up for U.S.-Taliban Talks," *The New York Times*, January 11, 2012.
- ³³ Indira A.R. Lakshmanan, "Clinton says U.S. Met with Militants who Later Attacked Embassy in Kabul," Bloomberg, October 21, 2011.
- ³⁴ "U.S., Taliban Agree In Principle to Afghan Peace Framework," Radio Free Europe/Radio Liberty, January 28, 2019.
- ³⁵ Davood Moradian. "Reconciliation with the Taliban: The View from Kabul," IISS (London), October 15, 2009.



مهرنامه

Mehr Brief

سلسله نوشته های مهرنامه با هدف جمع آوری و نشر مقالات و رساله های علمی نویسندگان نامی داخلی و بین المللی در پیوند با روند مذاکرات صلح منتشر می شود. سلسله نشریات مهرنامه دربرگیرنده نظرات، انتقادات و دیدگاه های علمی نویسندگان پیرامون موضوعات مرتبط با منازعه افغانستان، روند مذاکرات صلح و نیز توافق صلح توسط دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دولت ایالات متحده و سایر شرکا، می باشد.

اصل و ریشه واژه مهر هندو - ایرانی است. مهر از ریشه ی "میتر" گرفته شده که از کهن ترین خدایان ایران باستان است. مهر یا میترا در زبان فارسی به معنای «فروغ، روشنایی، دوستی، پیوستگی، پیوند و محبت» است و ضد دروغ، دروغگویی، پیمان شکنی و نامهربانی. مهر واژه ای است که پیوند به خدا دارد و بهترین هدیه الهی است. مهر، دریچه ای بسوی افق های روشن و فردای بهتر است. در فرهنگ های فارسی مهر را فرشته مهربانی، دوستی و خرد معنا کرده اند که نیکویی، مهرورزی و آرامش بیار می آورد.

تماس با ما

 @AISS_Afg

 contact@aiss.af

 /AISSAfghanistan

 www.aiss.af

